+ در «کلیک» بخوانید

فناوری‌های جدید اطفای حریق

گفت‌وگو با عوامل سریال جدید تولید آی‌فیلم

سایه ترس بر «ملکاوان»

۵

جام جم

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

WWW.JAMEJAMDAILY.IR

یکشنبه ۲۲ دی ۱۳۹۸ | ۱۶ جمادی الاول ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۷۴ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Sunday - 2020 JAN 12

با مشخص شدن علت سقوط هواپیمای بوئینگ
و نقش خطای انسانی در بروز این اتفاق تلخ، داغ آن دوباره تازه شد

اصابت مصیبت

دستور رهبر انقلاب برای پیگیری کوتاهی‌ها و تقصیرهای احتمالی ۲

سردار حاجی‌زاده: بعد از شنیدن خبر، آرزوی مرگ کردم ۲

گفت‌وگو با خانواده‌های ۵ نفر از قربانیان حادثه ۱۹

مروری بر فیلم‌های حاضر در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر

محفل شکارچیان سیمرغ ۹

در سی‌وپنجمین جشنواره موسیقی فجر، ترانه‌سراها هم جایزه می‌گیرند؛ جایزه‌ای که دچار ابهام است

من ترانه، جایزه دارم! ۱۰

بیشتر بخوانید

آیا پس از مرگ سلطان قابوس
پادشاه جدید عمان راه او را خواهد رفت؟

پس از قابوس

۸

صعود والیبال ایران به فینال انتخابی المپیک با شکست دادن کره جنوبی

توکیو
پشت دیوار چین

۱۷

پول سرمربی‌ها و بازیکنان خارجی در دو سال گذشته چه نیازهای مهم تری را برطرف می‌کرد؟

اگر خارجی‌های فوتبال نبودند

۱۳

خودنویس

قصه آن ۱۰ ثانیه

حامد عسکری

شاعر و نویسنده

عکس اول:

یک کفش عروسکی سرخابی است با پاپیونی سفید با حاشیه‌هایی سرخابی و بندی سگکی که پشت پای کپل دخترک صاحب کفش را می‌پوشانده و باعث می‌شده توی تاتی‌تاتی‌هایش از پایش در نیاید و بتواند از پدر و مادرش حسابی دلبری کند. کفش افتاده روی زمین سوخته. روی کفش خاکستر ریخته و پاپیونش را پریشان کرده. هی توی سرم می‌گویم خداکند این کفش را یکی سوغات می‌برده. خداکند حالا که من دارم این یادداشت را می‌نویسم صاحب کفش با پاهایی بدون این کفش توی بغل مادرش ارام خوابیده باشد.

عکس دوم:

یک کتاب است با جلدی سرخ و روی آن نوشته است آموزش مقدماتی سه تار حسین علیزاده ... نمی‌دانم کتاب را مسافر شهید برای خودش خریده یا برای کسی که سفارش داده از ایران برایش بگیرد. هرچه بوده صاحب کتاب دلش از صدای گیتار الکتریک و درام جاز خسته بوده؛ دلش می‌خواسته توی خانه اش صدای ایران بپیچد. صدای ایران ای سرای امید صدای مرغ سحرناله سر کن ... صدای از خون جوانان وطن لاله دمیده ... حالا که دارم این یادداشت را می‌نویسم سه تار حالا توی جایی توی غربت کز کرده توی جلد محافظش. کوکش به هم ریخته و خود به خود میل کرده به سمت بیداد ... سینه مالامال درد است ...

عکس سوم:

دختر آرایش ساده ای دارد و پسر موهایش را معمولی و ساده کوتاه کرده. نجیبانه و باحیا می‌خندند. عکس می‌گوید تازه عقد کرده اند. بعد قشنگ‌ترین لبخندشان را توافق کرده و انتخاب کرده اند و زده اند روی شاسی که ببرند توی غربت بزنند به دیوار یا بگذارند روی شومینه خانه شان و دلشان برای هم ضعف برود. شاسی روی زمین افتاده با گوشه‌هایی سوخته ... توی پرواز کنار هم بوده اند. مطمئنم تا لحظه آخر دستهای هم را گرفته اند و همدیگر را صدا کرده اند.

عکس چهارم:

یک کتاب قصه کودک است. افتاده روی همان خاک خاکستری و سرد. اخبار می‌گوید ۱۵ کودک توی پرواز بوده اند. جگرم خنج می‌افتد. آخرین کتاب قصه کدامشان بوده. بمیرم برای گریه هاشان، بمیرم برای ترسشان. برای آن لحظات آخری که توی آغوش مادرشان فشرده می‌شدند.

عکس پنجم:

یک پرچم است. از آن پرچم جیرهایی که مشکی سیر است و رویش با نخ‌های طلایی رنگ نوشته شده یا اباعبدا... الحسین ... صاحب چمدان پرچم احتمالا یا می‌برده برای خانه خودش یا برای کسی که سفارش داده بوده. هرچه بوده می‌خواسته چراغ نام حسین توی خانه اش روشن باشد. عکس شبیه همه عکسهای دیگر می‌سوزاندم.

عکس ششم:

یک قاب سیاه را تصور کنید. هیچ تصویری از او توی ذهنم ندارم. احتمالا جوان است. باریشی تنک و موهایی قهوه‌ای سوخته و هیکلی استخوانی. دارم به این مرد فکر می‌کنم. به اپراتور سامانه موشکی که با یک کلیک باعث شد آن عکس‌های بالا تولید شوند. خودم را می‌گذارم جای اپراتور. اگر کروز بود و شلیک کرده بود حالا یک قهرمان ملی گمنام بود که حتی اجازه نداشت زنش چیزی بداند. اگر کروز بود و شلیک نکرده بود و موشک افتاده بود یک جایی توی خاکمان باز هم همین‌قدر فحش و توهین می‌شنید. نه قصد تخطئه اش را دارم نه دفاعش را. سوخت دادیم بد هم سوخت دادیم.

ولی او فقط ده ثانیه وقت داشت. کاش همان روز می‌گفتند. ما که داغدار سردار بودیم. کاش می‌گفتید و این همه دشمن شاد نمی‌شدیم. این همه مضحکه نمی‌شدیم. ما تحقیر شدیم. شکستیم.

شهادت حاج قاسم که می‌توانست هر قطره اش توی رگ‌هایمان پمپاژ انرژی و نیرو کند یخ کرد. ۱۷۶ نفر توی سقوط این پرواز شهید شدند. مردم دلخور شدند و ترمیم این زخم حالا حالاها زمان می‌برد. آقایان، رسانه فقط برای پوشش افتخارات نیست. توی بحران‌ها هم به دردتان می‌خورد.

درنگ

از سوگ جوانان وطن

علیرضا رافتی

روزنامه‌نگار

صبح چهارشنبه بوی آویشن اتاق را پر کرده است. اول صبح اخبار را که بالا و پایین می‌کنم. از یک سو خبر زدن پایگاه ارباب زورگوی منطقه دلم را کمی از تشویش چند روز گذشته اش می‌اندازد، از یک سو عنوان خبری به دلم چنگ می‌زند: سقوط هواپیمای مسافربری هواپیمایی اوکراین و کشته شدن ۱۷۶ مسافر آن. دلم شور می‌زند. شبکه‌های مجازی را می‌گردم و متوجه می‌شوم که همسر و دختر حامد اسماعیلیون هم در هواپیمای اوکراینی بوده‌اند. بوی آویشن دماغم را پر می‌کند. به کتابخانه‌ی گوشه اتاق نگاه می‌کنم. همه شخصیت‌های کتاب «آویشن قشنگ نیست» که حامد اسماعیلیون خلق شان کرده با هم گریه می‌کنند.

آرش و پونه که پایشان به ایران رسید یاد خاطرات خوش گذشته افتاده بودند. آرش یاد روزی که مدال طلای المپیاد کامپیوتر را برده بود و پونه یاد روزی که جواب کنکورش آمد و به مادرش گفت که دانشگاه صنعتی شریف قبول شده است. حالا هر دو که دانش آموخته مهندسی کامپیوتر بودند به ایران آمده بودند که مراسم عروسی‌شان را زیر آسمان زادگاه‌شان، کنار عزیزان‌شان برگزار کنند و به کانادا برگردند.

سیاوش و سارا وقتی در لباس دامادی و عروسی کنار هم دیگر لبخند می‌زدند. خوش بودند که جشن عروسی‌شان را در وطن‌شان گرفته‌اند. هر دو مهندسی مکانیک‌شان را از دانشگاه کنکوردیا گرفته بودند و هر دو در شرکتی مهندسی در شهر مونترال کار می‌کردند. دلخوش به خانه‌ای که اخیرا در مونترال خریده بودند و بنا بود بعد از جشن عروسی در ایران، در خانه جدیدشان زندگی جدید را شروع کنند. دلم آتش گرفته است. دوست دارم به حامد اسماعیلیون ایمیل بزنم و از طرف یکی از خوانندگانش که اسمش را هم نشنیده، این داغ را تسلیت بگویم. ویدئوی مصاحبه‌اش با یک رسانه انگلیسی زبان را می‌بینم که حرف می‌زند و بین کلماتش بغض می‌کند و می‌گوید قرار است برای پی بردن به علت سانحه به ایران سفر کند. می‌گوید امیدوار است که سانحه فقط نقص فنی هواپیما بوده باشد. آروین توی فرودگاه است که پیامک برادرش را دریافت می‌کند: سلام، لطفا زودتر برگرد! مثل این که اوضاع خرابه!... آروین جواب می‌دهد که خیالت تخت و همه چیز در امن و امان است و پرواز قرار است با یک ساعت تأخیر از تهران بلند شود. آروین و همسرش برای تعطیلات سال نو به ایران آمده بودند. فرودگاه شلوغ است. سام نشسته است روی صندلی و کتاب «دستور سه تار» حسین علیزاده را ورق می‌زند. لندن زندگی می‌کند. چندی است هوای یاد گرفتن تار به سرش زده و استادش گفته که این کتاب را از ایران تهیه کند.

دستم به ایمیل زدن به حامد اسماعیلیون نمی‌رود. سخنرانی ترامپ را می‌بینم که می‌گوید در عین الاسد تلفات نداده‌اند. وقت نمی‌کنم بروم تحریریه. دوست دارم یک یادداشت نقیضه برای سخنرانی ترامپ بنویسم و عنوانش را بگذارم «اصلاً هم درد نداشت!» اما فرصت نمی‌کنم. نوشتن از آرش و پونه و سام و سیاوش و سارا و همه جانباختگان هواپیما را هم موکول می‌کنم به وقتی که به قول حامد اسماعیلیون حقیقت ماجرا روشن شود. حالا که بوی آویشن دماغم را پر کرده است و حقیقت ماجرای خطای انسانی را شنیده‌ام و دارم در سوگ جوانان وطن می‌نویسم دوست دارم عنوان یادداشتم را بگذارم «درد داشت» خیلی هم درد داشت. شخصیت‌های داستان‌های آویشن قشنگ نیست به دل ریش شده‌ام چنگ می‌زنند.

دوردنیا

آمریکا بدون معطلی نظامیانش را خارج کند

حنین القدو، نماینده پارلمان عراق از فراکسیون الفتح ضمن توصیه به مقامات آمریکا برای خارج کردن نظامیان خود از عراق بدون هیچ مشکلی هشدار داد که در غیر این صورت برای دفاع از سرزمین و حاکمیت عراق به شیوه دیگر رفتار خواهیم کرد.

به گزارش فارس، القدو در مصاحبه با شبکه «السومریه نیوز» گفت: «رهبران آمریکا بایستی سر عقل آمده و بدون معطلی و هیچ گونه مشکلی در جهت اجرای مصوبه پارلمان عراق درباره خروج نیروهای بیگانه از خاک این کشور اقدام کنند.» او هشدار داد که اگر عراق مجبور شود برای دفاع از سرزمین و حاکمیت خود دست به شیوه‌های دیگری خواهد زد.

این نماینده پارلمان عراق همچنین گفت که عراق علاقه‌مند به برقراری روابط خوب اقتصادی، فرهنگی و تجاری با آمریکا و دیگر کشورهای جهان است بی آنکه دیکته کردن، دخالت یا نقض حاکمیت عراق در کار باشد.

او همچنین گفت که هر گونه تلاشی برای ضربه زدن به حاکمیت عراق، مردود و غیرقابل قبول است و سکوت در برابر آن به هیچ عنوان جایز نیست. بامداد جمعه گذشته، پهپادهای آمریکایی با پشتیبانی بالگردهای این کشور با نقض قوانین عراق و قوانین بین‌المللی سردار قاسم سلیمانی را که مهمان رسمی عراق بود به همراه ابومهدی المهندس نایب رئیس حشدالشعبی ترور کردند و به شهادت رساندند. به دنبال این جنایت آمریکا، پارلمان عراق طرح اخراج نظامیان آمریکایی از این کشور را تصویب کرد.

زلزله ۴/۷ ریشتری استانبول را لرزاند

سازمان حوادث غیر مترقبه ترکیه از وقوع زلزله در شهر استانبول و اطراف آن خبر داد.

به گزارش فارس، زمین لرزه ۴/۷ ریشتری دیروز شهر استانبول ترکیه و حومه آن را لرزاند. سازمان حوادث غیر مترقبه ترکیه خبر داد که درباره تلفات و یا خسارات احتمالی اطلاعاتی در دست ندارد. منابع خبری ترکیه گزارش دادند که این زلزله در عمق هفت کیلومتری و راس ساعت ۱۶:۳۷ به وقت محلی به وقوع پیوست.

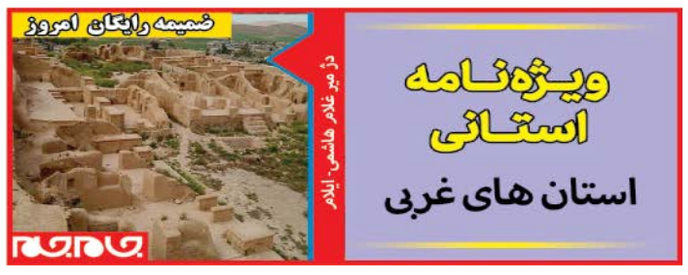

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

سازمان حفاظت محیط زیست در نظر دارد، مناقصه عمومی دومرحله ای «آگاهی بخشی و پیام رسانی به مخاطبان اجتماعی به منظور حفاظت از محیط زیست» به شماره فراخوان (۲۰۹۸۰۰۳۰۷۲۰۰۰۰۲۱) را ...

م الف/۳۴۴۷ شرح در صفحه ۱۰